

سید عدنان محقق - زهرا عالی *

جایگاه و نقش عشایر در تحولات سیاسی عراق

چکیده

سرشت و بافت قبیله‌ای از ویژگی‌های اصلی ساختار اجتماعی عراق است به گونه‌ای که روابط عشیره‌ای بر زندگی روستایی و چادرنشینی این کشور سلطه کاملی دارد. با در نظر داشتن این واقعیت، هدف این مقاله بررسی جایگاه و نقش عشایر و قبایل در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در دوره‌های مختلف حیات سیاسی این کشور است. ایده اصلی آن است که عشایر از متغیرهای مهم تاثیرگذار بر تحولات عراق بوده‌اند و به دلیل موقعیت برجسته و اثرگذار خود همواره در مبادلات و بازیهای قدرت مورد توجه و تعامل بازیگران داخلی و بین‌المللی عرصه سیاسی عراق قرار گرفته‌اند. به بیان دیگر، بافت عشیره‌ای و قبیله‌ای عراق همواره یکی از عوامل اصلی جهت‌دهی سیاستها و ایجاد فرصت و چالش در روند سیاست‌گذاری بازیگران داخلی و خارجی این کشور بوده است.

کلیدواژه‌ها: عراق، عشایر و قبایل، طایفه سالاری، ثوره العشرین، انتفاضه شعبانیه،

مجالس الصحوه، مجالس اسناد عشایری

* کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، صص ۷۵-۱۰۳

عراق از جمله کشورهایی است که در قرن بیستم بر اساس منافع و راهبردهای قدرتهای بزرگ اروپایی در خاورمیانه شکل گرفت. از ویژگیهای اصلی ساختار اجتماعی عراق، قبیله‌ای بودن این جامعه است که در طول قرن‌ها تداوم داشته است.^۱ در واقع عدم وقوع تحولات اجتماعی درون‌زا در عراق تداوم یافت و ساختار قبیله‌ای-عشایری و در نتیجه شکل نگرفتن جامعه مدنی قدرتمند در این کشور را در پی داشته است. در این جامعه به دلیل ساختار ویژه سیاسی برآمده از غیر مردمی بودن حکومتها، عدم توسعه جامعه مدنی، سیاستهای ترحیل و تعریب^۲ و حاکمیت پدرسالاری، هیچ‌گاه زمینه مساعد برای رشد نهادها و باورهای دموکراتیک پدیدار نشده است. در نتیجه، با گذشت بیش از نیم قرن از استقلال عراق ساختار اجتماعی این کشور همچنان به صورت قبیله‌ای باقی مانده است. عدم تکوین هویت ملی و شهروندی مدرن به عنوان شاخصهای اصلی دولت-ملت در عراق، باعث شده است اغلب نیروهای امنیتی، ارتش و پلیس که وابستگی عشایری-طایفه‌ای داشته‌اند، اطاعت از شیوخ و بزرگان قبیله را بر اطاعت از دولت مرکزی ترجیح دهند.

با در نظر گرفتن واقعیت مسلم سرشت قبیله‌ای و عشیره‌ای ساختار اجتماعی عراق، این پرسش مطرح می‌شود که ساختار قبیله‌ای این کشور چه نقش و تاثیری در تحولات و اوضاع سیاسی آن داشته است؟ تاریخ نشان می‌دهد که عشایر عراقی جایگاه برجسته‌ای در تعیین بخشی به فرایندها و تحولات این کشور داشته و این نقش از گذشته تا کنون در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور آشکار بوده است. این بازیگر قدرتمند با داشتن جمعیت زیاد و پراکندگی جغرافیایی همواره در مقاطع حساس و سرنوشت ساز توازن قدرت را به نفع هم‌پیمانان خود رقم زده است که برای نمونه می‌توان به مشارکت در انقلاب ۱۹۲۰، هم‌پیمانی با آیت الله محسن حکیم در مقابل کودتای ۱۹۶۸، کمک به بقای صدام حسین و شکست دادن انتفاضه شعبانیه (۱۹۹۱)، حمایت از مرجعیت شیعه از ابتدای حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تاسیس نیروهای بیداری (مجالس الصحوه) برای مبارزه با القاعده و تروریسم اشاره کرد. به این ترتیب، فرضیه اصلی این مقاله آن است که قبایل و عشایر عراق

به عنوان بازیگری مهم و اثرگذار نقش برجسته ای در حیات سیاسی این کشور داشته و از این جهت همواره مورد توجه دیگر بازیگران داخلی و خارجی عرصه تحولات عراق بوده اند و پیوند و همکاری با آنها در شکل دادن به سرنوشت سیاسی و امنیتی این کشور اثرگذار بوده است. در ادامه تلاش می شود با بررسی رویدادها و تحولات سیاسی عراق از اواخر قرن ۱۹ میلادی و دوران تسلط امپراتوری عثمانی بر این سرزمین تاکنون، نقش قبایل و عشایر در شکل دادن به این تحولات روشن گردد. این مساله به تفکیک در دوره های زمانی مختلف شامل: سلطه امپراتوری عثمانی، اشغال عراق توسط انگلستان، قیمومت بریتانیا بر عراق، دوره پس از فروپاشی نظام سلطنتی عراق و کودتای عبدالکریم قاسم، دوران سلطه حزب بعث بر عراق و به طور مشخص دوره زمامداری صدام حسین، و عصر بعد از فروپاشی رژیم صدام و آغاز دوران نوین حیات سیاسی این کشور پس از حمله آمریکا بررسی خواهد شد.

وضعیت عشایر عراق در دوران امپراتوری عثمانی

در طول قرن نوزده میلادی بخش عمده قبایل عراقی یکجانشین شده و کشاورزی پیشه کردند. پا گرفتن شهرها در عراق میانی (فرات اوسط) و جنوبی در نیمه دوم این قرن، دگرگونی از زندگی بیابان گردی و پرورش شتر به کشاورزی را در پی داشت. برخورداری این روستاها از راههای شوسه در کنار هموار بودن سرزمین عراق، موجب دسترسی آسان آنها به شهرها شد. در این روستاها که «ریف» نامیده می شوند، مانند زندگی چادرنشینان عراقی، روابط عشایری چیرگی کامل داشته است.^۳ در دوران سلطه عثمانیان بر عراق که اغتشاش، سرعت تحولات، جنگ و تغییر حکام از نشانه های بارز آن بود، قبیله به مثابه تنها سازمان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که افراد به آن وابستگی داشتند، حافظ جان و مال اعضای خود به شمار می رفت. به طور کلی قبیله در مقاطعی که سلطه و قدرت حکومت مرکزی رو به ضعف می نهاد، شأن و منزلت خود را بیشتر نشان می داد. اهمیت این تاثیر تا جایی بود که یکی از کارشناسان عراقی در مسایل عشایر نیز به این نکته اشاره داشته و در این باره گفته است: «هر کسی بتواند بر بزرگان عشایر سیطره پیدا کند، به سهولت حاکم عراق می شود».^۴

در عهد عثمانی، قبیله در بیشتر ایالت‌های عراق تنها واحد اجتماعی و اقتصادی مستقل بود و افراد قبیله تا زمان اجرای قانون اراضی در دوره مدحت پاشا در بهره برداری از اراضی به طور مساوی سهمیم بودند.^۵ قبیله در تقسیم زمین به واحدهای کوچک تر خود نیز توجه داشت و زمین را براساس تعداد افراد بالغ خانواده ها یا سطح زمینهای قابل آبیاری تقسیم می کرد. عشایر عراقی از نظر سازمانهای اداری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تشکیلات منحصر به فردی داشتند و تا همین اواخر از نوعی استقلال قضایی و اداری که بر اساس آداب و رسوم آنان بود و نام «السوانی» بر این قوانین اطلاق می شد، برخوردار بودند. این قوانین از مقررات و قوانین مدنی و جزایی متفاوت بودند. زراعت، پیشه اصلی بیشتر عشایر کرد و عرب بود و تنها تعداد کمی از قبایل بادیه نشین از این امر مستثنا بودند. در عین حال تفاوت قابل ملاحظه ای هم بین قبایل عرب و کرد وجود داشت؛ بدین صورت که در بین اعراب زمین به صورت مشاع به افراد قبیله واگذار می شد، اما در قبایل کرد «آغا» مالک زمین به حساب می آمد و کشاورزان رعیت او محسوب می شدند.

تشکیل اتحادیه های قبیله ای پدیده ای بارز بود که قدرت عشایر را در مبارزه با حکومت های مرکزی افزایش می داد و باعث تقویت بنیه قبیله و آداب و رسوم آن می گردید. ترس عشایر کوچک از قبایل بزرگ تر و همچنین ناتوانی عشایر بزرگ در مواجهه با حملات نظامی حکام مرکزی، موجب اتحاد و هم پیمانی عشایر کوچک تر و ضعیف با عشایر قوی تر هم جوار خود می شد. نیاز های اجتماعی قبایل که هریک از آنها به تنهایی توان رفع و تامین آنها را نداشت، از دیگر دلایل اتحاد آنها با یکدیگر بود. به این ترتیب پیمانهای قبیله ای زیادی به زعامت شخصیتی بزرگ که به «شیخ المشایخ» معروف بود، شکل می گرفت. با گذشت زمان محدوده پیمانهای دوجانبه قبیله ای گسترش یافت و باعث رشد و توسعه اتحادیه های بزرگی شد که در حوادث آینده عراق به ایفای نقش پرداختند. در نتیجه این تحولات، درگیری و نزاع داخلی میان قبایل به شهرهای نزدیک و مجاور منتقل شد. قوای عثمانی در نبردی دایمی رود روی قبایل قرار گرفتند و اتحادیه های قبیله ای به اهداف خود در مبارزه با حکومت مرکزی جامه عمل پوشاندند.^۶ آنها نه تنها علیه حکومت مرکزی متحد شدند، بلکه در مقابله با

نیروهای بیگانه‌ای که بر مناطق تحت سکونت آنها تسلط پیدا کرده بودند نیز پیمان همکاری و اتحاد بستند.^۷ به این وسیله قبایل توانستند به مبارزه با حکومت پرداخته و نیروهای نظامی آن را شکست دهند. در نتیجه این امر برخی از اتحادیه‌های قبیله‌ای نیز توانستند نظام شیخ نشینهای داخلی مستقل از حکومت - مانند امارتهای المنتفک، الخزعل، زیر، بنی لام، القستم، طی، و شمر - را تاسیس کنند که در بهره‌برداری از زمین و مناطق زیر نفوذشان اختیار کامل داشتند.^۸ اتحادیه‌های قبیله‌ای تا زمان حکومت مدحت پاشا در عراق (۱۸۷۲-۱۸۶۹) توانستند نیروهای خود را صرف مبارزه با حکومت مرکزی کنند. از این تاریخ به بعد مقابله حکومت عثمانی با نظام شیخ نشینی و شورشهای قبیله‌ای به دو صورت دنبال شد: یکی حمله نظامی علیه قبایل بود که نتیجه مهمی در بر نداشت؛ و روش دیگر اعمال کوشش مداوم در اجرای قانون واگذاری زمین و پیروی از سیاست ایجاد تفرقه میان عشایر و قبایل و سرکوب بعضی به وسیله بعضی دیگر برای درهم شکستن قدرت نظامی شیخ نشین و بنیه قبیله‌ای از داخل بود. حاکمان بعد از مدحت پاشا نیز تا پایان عمر حکومت عثمانی همین سیاست را ادامه دادند. بعضی از اهداف این سیاست از طریق سرکوب قبایل و تضعیف نیروی آنها به ویژه در زمان مدحت پاشا و دوران دو اتحاد سالهای ۱۹۰۹-۱۹۰۸ تحقق پیدا کرد و اگرچه نتوانست آداب و رسوم و ارزشهای حاکم بر قبیله را تغییر دهد، ولی این سیاستها و واگذاری زمین شکاف میان روسای قبایل و اعضای قبیله را در پی داشت. این شیوخ بعد از آنکه حکام وقت اراضی وسیعی را در اختیارشان قرار دادند، قدرتمند شده و با نیروهای حکومت مرکزی در جهت خدمت به قدرت حاکمه متحد شدند.^۹

عثمانی‌ها برای تحکیم پایه‌های حکومت و گسترش نفوذ خود در بین عشایر، واگذاری انواع مالکیت‌های زمین را به عنوان قوی‌ترین سلاح به کار می‌بردند.^{۱۰} در واقع مساله مالکیت زمین و رابطه آن با اوضاع عشایر یکی از مسایل اصلی بود که بازی قدرت پیرامون آن دور می‌زد، به طوری که بر سر این موضوع میان قبایل با نیروهای مرکزی و حتی با شیوخ که از زمین داران بزرگ شده بودند نیز درگیری رخ می‌داد. تغییر و تحولاتی که از ابتدای حکومت مدحت پاشا تا پایان سلطه عثمانی در عراق رخ داد و وضع قوانین و مقرراتی را درباره مالکان

زمین در پی داشت، در اوضاع عشایر و بنیان اجتماعی قبایل عراقی تاثیر گذاشت. بعد از فتح عراق توسط عثمانی ها مالکیت زمین شاهد سه تحول اساسی بود: دوران التزام، دوران اقطاع و دوران اقطاعات عسگری. بعد از آنکه عراق تحت لوای حکومت عثمانی قرار گرفت مقررات و قوانین جاری مالکیت زمین به طور رسمی با بقیه نقاط تحت حکومت عثمانی تفاوتی نداشت، اما این قوانین در عراق دارای ویژگیهای خاص خود بود که آن را از بقیه اراضی سلطان متمایز می ساخت. اجرای این مقررات مربوط به زمین نیز در هر منطقه ای کم و بیش با مناطق دیگر متفاوت بود.^{۱۱} زمانی که تقسیم اراضی در آناتولی و بخشهای اروپایی امپراتوری عثمانی گسترش یافت، سلاطین عثمانی در جزیره العرب، عراق و مصر در مقابل دریافت وجوه معین و اخذ مالیاتهای سالانه زمینها را واگذار می کردند. واسط اصلی میان سلطان و کشاورزان، السباهیه بودند. این افراد عناصر اصلی رژیم ارباب رعیتی محسوب می شدند که با واگذاری زمین، بنیان اجتماعی و اقتصادی پیچیده حکومت را شکل می دادند. به این ترتیب بود که بخشهایی از اراضی موصل، کرکوک و اربیل به افراد و روسای این ایالتها بخشیده شد.^{۱۲} در استانهای بغداد و بصره به جای واگذاری زمین به نظامیان، روش التزام به کار گرفته شد. این امر دو علت داشت: یکی، محیط قبیله ای که پیروی از نظام مالکیت عشایری را لازم الاتباع می کرد؛ و دیگری، ایستادگی قبایل در برابر نیروهایی که به طور مسلحانه برای سیطره بر زمینهای قبایل اقدام می کردند.

در دوران حکومت عثمانی و به ویژه در سال ۱۸۶۴، فرمانهای خاصی درباره واگذاری و مالکیت زمینها صادر شد، اما تا زمان حکومت مدحت پاشا در عراق به اجرا در نیامد. مدحت پاشا پس از روی کار آمدن با صدور فرمان «العقر» که با نام او عجین گشت، همت خود را صرف اجرای این قوانین و مقررات کرد، به طوری که این فرمان اساس کار ثبت و واگذاری زمینها شد. پس از آن بر اساس این فرمان و قانون دیگری به نام قانون «الطابو»، اراضی در سطح وسیع اجاره داده شد. دو فرمان دیگر نیز که اصول کشاورزی مشاع را مشخص می کرد از سوی مدحت پاشا صادر شد.^{۱۳} این قوانین پایه های اصلی انواع مالکیت زمین و کشاورزی را در آخرین مقطع عصر عثمانی معین کرد. سیاست واگذاری زمین به کارمندان و نظامیان

عالی رتبه توسط حاکمان بعد از مدحت پاشا هم ادامه یافت. سیاست اراضی به اعطای زمین به تعداد محدودی از شیوخ قبایل، به خصوص شیخ المشایخ قبیله های فهد الهمدال، عجیل الیاور و شیوخ المنتفک منحصر می شد. شیوخ المنتفک به ثبت زمینهای زیادی به نام خود پرداخته و صاحبان آنها را به صورت رعیت خود اجیر کرد. به دنبال این اقدام، گروهی از کارمندان و ثروتمندان شهرنشین با شتاب هرچه بیشتر زمینها را به نام خود ثبت کردند. این افراد «المالکون الغائبون» به معنای زمین داران پنهان نامیده می شدند؛ چون بیشتر آنها نه آن اراضی را دیده بودند و نه برای آنها ممکن بود برای دیدن زمینها در این مناطق حضور پیدا کنند. این مالکان پس از آنکه پشتیبانی دولت عثمانی را هم کسب کردند، درخواست خود مبنی بر دریافت بخشی از محصولات کشاورزان را مطرح ساختند. این سهم از آن زمان به بعد به «حق الطابوا» یا «حق الملاکیه» یعنی سهم ارباب معروف شد.

این نوع مالکیت زمین و تصرف در آن تغییرات مهمی در پی داشت که بنیان قبیله و روابط اجتماعی روستا را نیز دربر گرفته و نتایج اجتماعی و سیاسی عمیق و پایداری برجای گذاشت. حکام عثمانی از زمان حکومت مدحت پاشا توانستند با سیطره جستن بر قبایل و نابودی یا حداقل تضعیف اتحادیه های قبیله ای که به عنوان قدرتی سیاسی در حکومت مشارکت داشتند، به بعضی از اهداف و سیاستهای خود جامه عمل بپوشانند. آنان با زور به عزل و نصب روسای برخی قبایل پرداختند؛ برای نمونه در سال ۱۹۰۹ قوای عثمانی قبیله بنی لام را که قوی ترین قبیله محسوب می شد و تحت نفوذ هیچ قدرتی نبود، مورد تاخت و تاز قرار داد. علاوه بر این، با واگذاری و ثبت اراضی به نام بزرگان قبیله سعی کردند حمایت آنها را نسبت به حکومت جلب نمایند. در همین راستا بود که به شیخ المشایخ المنتفک زمینهای وسیعی واگذار گردید و با لقب پاشا او را تا عالی ترین منصب حکومتی در متصرفات (المنتفک الجدیده) ارتقا دادند.^{۱۴} به پیروی از همین سیاست از سوی دولت زمینهای وسیعی به روسای قبایل صحرانشین واگذار شد و ضمن اسکان آنها در مناطق مورد نظر، از کمک آنها به دولت برای حفظ امنیت هم استفاده شد.

پیامد دیگری که سیاست واگذاری زمین به دنبال داشت، ایجاد شکاف در صفوف قبایل،

تبعیض در ساختار قبیله و تبدیل سیستم مالکیت عشایری به نظام ارباب رعیتی بود. در اثر این تحول، افرادی که در اداره قبیله مشارکت عملی داشتند به کارگرانی برای زمین داران تبدیل شدند. در نتیجه، با گذشت زمان اعضای قبایل و روسای رده های پایین تر آنها دریافتند که از ناحیه سیاست واگذاری زمین ظلم زیادی بر آنها روا داشته شده است. از این رو به مبارزه با این مساله پرداختند که در نهایت به صورت قیامهای گوناگون تا اواخر عهد عثمانی ادامه پیدا کرد. این امر خود بیانگر تزلزل بنیه قبیله و تبعیضهای اجتماعی در درون آن بود که در قبایل فرات مرکزی این برخوردها با شیوخ قبیله و نیروهای عثمانی از سایر مناطق بارزتر بود.^{۱۵} در ابتدای اجرای قانون واگذاری و ثبت زمینها در زمان مدحت پاشا، این سیاست در فرات مرکزی با مقاومت شدید روبه رو شد و «ثوره الدغاره» که این قبایل در دوره مدحت پاشا بر پا کردند از بزرگ ترین قیامهای قبیله ای قرن نوزدهم به شمار می رود، به طوری که قبایل متحد خزاعل که از بزرگ ترین اتحادیه های قبیله ای آن زمان را شکل می دادند، توانستند در رویارویی با حکومت بیش از صد هزار نفر مسلح را بسیج نمایند. علاوه بر این، درگیری میان افراد و روسای رده های پایین تر قبایل با زمین داران بزرگ و قوای دولتی نیز شدت گرفت، به طوری که برای بیشتر مالکان دسترسی به زمینهای واگذار شده بدون دخالت نیروهای عثمانی به نفع آنها غیرممکن بود.^{۱۶} بارزترین درگیریها در این زمینه در شهرهای دیوانیه و حله به وقوع پیوست. در شهر حله شورش به گونه ای اوج گرفت که در خلال آن زمین داران جرات نزدیک شدن به زمینهای خود را نداشتند و کشاورزان بدون مراجعه و پرداخت وجهی به صاحبان زمینها در آنها به زراعت می پرداختند. در این قیام، حکومت جانب شیوخ عشایر (زمین داران) را گرفت و حتی برای سرکوب نیروهای قبایل به حملات نظامی پرداخت. آخرین این شورشها در سال ۱۹۱۱ در المنتفک به وقوع پیوست.

به این ترتیب مالکیت زمین و نحوه تصرف یا تصاحب آن موضوع مهمی بود که به منازعات شدید در عراق اواخر عهد عثمانی دامن زد و تحولات اساسی در ساختار و اوضاع عشایر را در پی داشت. این تحولات که تجارت محصولات کشاورزی به آن عمق بخشیده و باعث گسترش و نفوذ اقتصاد اروپایی شد، آثار خود را در نقشی که عشایر به خصوص عشایر

شیعه فرات مرکزی- در تحولات سیاسی آینده عراق ایفا کردند، نشان داد. این مساله در زمان اشغال عراق توسط بریتانیا بیشتر نمایان شد.

عشایر و انقلاب ۱۹۲۰ (ثوره العشرین)

به دنبال ورود انگلستان به خاک عراق در سال ۱۹۱۴ و اشغال بندر فاو، شیخ الاسلام مفتی دولت عثمانی فتوایی صادر کرد که به موجب آن جهاد بر همه مسلمانان واجب گردید.^{۱۷} هم زمان علمای بزرگ شیعه نیز فتاوی مشابهی صادر کرده و مردم را به جهاد و مبارزه علیه اشغال عراق و حمایت از دولت عثمانی در جنگ فرا خواندند.^{۱۸} و از طریق مبادرت به بسیج مردم شهرها و به ویژه عشایر و تشویق به جهاد و سازمان دهی مجاهدان داوطلب و هدایت آنان به سوی جبهه های جنگ، عملاً در پیکار با دشمن شرکت نمودند. جهاد علیه اشغالگران انگلیسی اولین مبارزه مسلحانه ای بود که رجال و علمای شیعه همراه با عشایر در آن شرکت داشتند و آن را رهبری و هدایت می کردند. این امر تجربه ای مهم و مقدمه ای برای مبارزه مسلحانه بعدی یعنی انقلاب سال ۱۹۲۰ (ثوره العشرین) بود.

با آغاز سال ۱۹۲۰ در مسیر مبارزه و گسترش محدوده آن علیه حکومت اشغالگر، تحولات مهمی رخ داد. درحالی که علمای شهرهای مقدس عراق و روسای عشایر فرات مرکزی برای یک درگیری همه جانبه و مسلحانه علیه دولت اشغالگر آماده می شدند، عده ای از علما و رهبران سیاسی در بغداد نیز خود را برای گسترش مبارزات سیاسی مسالمت آمیز علیه انگلستان آماده می کردند.^{۱۹} تعداد زیادی از علمای نجف، کربلا و کاظمین در گسترش دامنه مبارزه علیه دولت اشغالگر سهیم بودند، اما نقش اساسی در همکاری آیت... شیرازی با روسای عشایر و سران فرات مرکزی رقم خورد. در اوایل مارس ۱۹۲۰ در نشست محرمانه ای که در نجف تشکیل شد، با هدایت و راهنمایی آیت... شیرازی و روسای عشایر مقرر گردید که حملات گسترده چریکی علیه اشغالگران انجام شود و برای تحقق این امر اجتماع کنندگان تصمیم گرفتند عده ای از خطبا را به میان قبایل بفرستند.^{۲۰} مدتی بعد گروهی دیگری به صورت کاملاً محرمانه در بیت آیت... شیرازی و به ریاست ایشان تشکیل شد. در این جلسه

علاوه بر علما و سران عشایر، جعفر ابوالتمن نیز به عنوان نماینده حرکت ملی از بغداد حضور داشت. به دنبال این نشست معارضة در بغداد فراگیر شد، اعلامیه‌ها در سرتاسر منطقه فرات پخش شد و مردم به برپایی انقلاب دعوت شدند. در نجف طوماری تنظیم شد که ۷۸ نفر از علما و روسای عشایر و دیگر شخصیت‌های آن از جمله شیخ الشریعه و سید ابوالحسن اصفهانی آن را امضا کردند. زمانی که عده‌ای از روسای عشایر از او درباره جواز به کارگیری سلاح در مقابل حکومت اشغالگر استفتاء نمودند، پاسخ وی این بود که مطالبه حقوق واجب است و اگر انگلیسی‌ها از قبول خواسته‌های مردم امتناع ورزیدند، توسل به قدرت دفاعی جایز است.^(۱)

حکم شرعی مراجع، قاعده تلاش و تحرک علما و روسای عشایر شد و آنان با توجه به این فتوا روش و برنامه مقابله با نیروهای اشغالگر را طراحی نمودند. اولین عملیات نظامی مهم، سه روز قبل از آغاز انقلاب با حمله به یکی از مقرهای اداره اشغالگران صورت گرفت. عده‌ای از افراد مسلح عشیره الطوالم به مقر حاکم سیاسی انگلیس در الرمیثه حمله کردند و توانستند شیخ شعلان ابوالجون را که به علت گسترش دامنه عملیات و تهاجم عشیره اش علیه انگلستان در همان روز توسط نیروهای اشغالگر دستگیر شده بود، آزاد سازند.^(۲) عملیات رمیثه در نتیجه بسیج و همکاری نجف، کربلا و زعمای عشایر فرات مرکزی برای برپایی انقلاب صورت گرفت و به مبنایی برای شروع مبارزه مسلحانه و اولین جرقه ثوره العشرین تبدیل شد. از طرف دیگر، سید محمد صدر تلاش فراوانی کرد تا عشایر و اهالی الدلیم، سامرا و دیاله را که اغلب از اهالی سنت بودند، تشویق کند تا در انقلاب شرکت نمایند.^(۳) به دنبال این تلاشها بود که شیخ حبیب الخیزران، رئیس عشیره عزه در منطقه دیاله، حمایت خود را از انقلاب اعلام کرد و با سید محمد صدر پیمان بست تا عشیره خود را برای جنگ با انگلستان بسیج کند. اهالی بلد از توابع سامرا هم در حمله به مقر فرماندهی کل نیروهای بریتانیا در اواخر اوت ۱۹۲۰ که سید محمد صدر رهبری آن را به عهده داشت، شرکت کردند.

رهبری فکری و سیاسی ثوره العشرین از جانب علما بود، اما پایگاه اصلی این انقلاب در میان عشایر قرار داشت. حلقه زدن عشایر و اهالی شهرهای منطقه فرات بر گرد علما به عنوان رهبران دینی انقلاب و اطاعت از اوامر و فتاوی صادر شده از جانب آنان، مهم‌ترین نشانه و

ویژگی این رویداد شناخته شده است.

موقعیت عشایر در دوران قیمومت بریتانیا بر عراق

هنگامی که نماینده عالی انگلیس، سرپرسی کاکس، در اکتبر ۱۹۲۰ وارد بغداد شد، اولین گام عملی در راه تاسیس حکومت محلی و آغاز دوران قیمومت تشکیل یک دولت موقت بود که نماینده عالی رتبه انگلیس ریاست آن را به عبدالرحمن گیلانی، یکی از شخصیت‌های برجسته و رئیس اتحادیه اشراف بغداد سپرد. کاکس سعی داشت در این دولت به ویژه در شورای مشورتی، افرادی از خانواده‌های سرشناس و بزرگان و روسای عشایر عضویت داشته باشند. انگلستان به منظور تکمیل ساختار سیاسی حکومت محلی امیر فیصل، فرزند شریف حسین، را برای پادشاهی عراق برگزید. پنج سال اول دوران قیمومت، مقدمه ایجاد حکومت محلی و تاسیس نهادهایی که به تثبیت قیمومت و تحکیم سلطه انگلستان بر عراق کمک می‌کرد، بود. به نظر می‌رسد رهبری دینی خطری را که از جانب قیمومت متوجه حرکت انقلابی مردم می‌شد، درک کرده بود. از این رو قبل از رسیدن نماینده عالی رتبه انگلیس به عراق، هیات عالی علمیه که مسئول رهبری ثوره العشرین بود، به فعالیت تبلیغاتی وسیعی درباره خطرهایی که بازگشت کاکس به عراق به همراه داشت، پرداخت. آنان نسبت به سیاست‌های انگلیس هشدار دادند و از تمامی نیروها و گروه‌ها خواستند قبل از هرگونه اقدام و سپردن تعهدی به عواقب آن بیندیشند. علما عشایر را به ادامه مبارزه مسلحانه تشویق کردند، تا جایی که عشایر عفک و شمر در منطقه فرات خود را برای قیام دیگری آماده ساختند. شیخ محمدرضا، فرزند آیت‌ا... شیرازی، که توسط انگلیسی‌ها به تهران تبعید شده بود، از طریق نامه‌هایی که برای برخی از سران عشایر و بزرگان شهر می‌فرستاد، با آنها در ارتباط بود. علمای نجف هم تصمیم گرفتند از سوم تا هشتم آوریل ۱۹۲۲ گردهمایی بزرگی در کربلا تشکیل دهند تا همه روسای عشایر و علما و شخصیت‌های بزرگ شهر در آن شرکت نمایند. مراجع بزرگ، آیت‌ا... سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی، تلگرافی برای شیخ مهدی خالصی فرستاده و از او دعوت کردند به همراه روسای عشایر الیاسری و امیر ربیعه برای مذاکره درباره

امور جاری به کربلا بیاید. نتیجه این گردهمایی تصویب طرح مهمی به نام منشور ملی بود که در آن ایجاد آمادگی برای دفاع از کشور، کمک به قبایل مختلف علیه تجاوزات وهابی ها، کمک و امداد به کسانی که مورد حمله آنها قرار گرفته بودند و جبران خسارتهای وارده به آنها، مورد تاکید قرار گرفت.^{۲۳} شیخ حمد خالصی درباره این کنفرانس می نویسد: «هدف شیخ مهدی خالصی برپایی قیامی چون ثورة العشرین علیه انگلستان بود. لذا وی دعوت علمای نجف را غنیمت شمرد و تصمیم گرفت با گردهم آوردن قبایل و علما در کربلا به انگلستان درباره پایان دادن به اشغال عراق و ترک این کشور هشدار دهد.»

ویژگی بارز دوره دو ساله بعد از تجمع کربلا، رشد و نمو حرکت معارضین در برخورد با مساله قیمومت بود. عشایر مخالف با قیمومت تحت تاثیر علما، با صدور اعلامیه هایی خطاب به دولت و ملک فیصل خواستار رد قیمومت یا لغو آن از جانب بریتانیا شدند. با بی اعتنائی فیصل و انگلستان به این اعلامیه ها و در محکومیت این رفتار در ژوئن ۱۹۲۰ بیانیه ای رسمی از طرف شیخ مهدی خالصی و سید محمد صدر صادر شد و ۹۲ نفر از روسای عشایر فرات جنوبی و در راس آنها شیخ بدر الرمیض آن را امضا کردند. این مهم ترین اعلامیه ای بود که در آن زمان صادر گردید.^{۲۴} عده دیگری از سران عشایر فرات مرکزی همچون عبدالواحد سکر، محسن ابوطبیخ، شعلان ابوالجون، گاطع العوادی و علوان الیاسری که از رهبران ثورة العشرین بودند، نیز با رهبران نجف، کربلا و کاظمین جلساتی تشکیل داده و تصمیم گرفتند با ارسال نامه هایی به فیصل و نماینده انگلستان تقاضاهای خود از جمله رد کامل قیمومت و سلطه بیگانه بر عراق را مطرح کنند.

کودتای عبدالکریم قاسم و فروپاشی نظام سلطنتی

سلطنت خاندان هاشمی در عراق در چهاردهم ژوئن ۱۹۵۸ بر اثر کودتایی به رهبری عبدالکریم قاسم فروپاشید. اولین اقدام دولت کودتایی، ریشه کن کردن آثار رژیم گذشته و محو ساختارهای قبلی بود. مهم ترین ویژگی کودتای افسران آزاد، سلب موقعیت اجتماعی شیوخ زمین دار و مالکان ثروتمند و وارد کردن طبقه متوسط شهری به ساختار سیاسی و

اجتماعی عراق بود.^{۲۵} قاسم برای مقابله با گفتمان ملی گرایی و اسلامی/شیعی خود را به کمونیست ها نزدیک ساخت. همکاری با حزب کمونیست با هدف کنار زدن عشایر و کاستن از نقش آنها در پشت پرده قدرت بود؛ چراکه پایگاه اصلی این دو جریان عشایر بودند. همکاری عشایر با علما و همراهی آنها با جریان اسلامی کاملاً آشکار بود. از طرف دیگر، جریان قومیین عرب یا ملی گرایی هم پیوند نزدیکی با عشایر داشت، به گونه ای که اغلب افسران آزاد و از جمله عبدالسلام عارف خود از فرزندان بزرگان و سران عشایر بودند.^(۱) به این ترتیب قاسم که خود را یک ترقی خواه تمام عیار می خواند و در پی رهایی از ارتجاع و عقب ماندگی سنتی بود، سعی داشت مظاهر جامعه سنتی-قبیله ای عراق را تغییر دهد و بخش عمده این تلاش معطوف به محو نقش عشایر در بازی قدرت بود. در دوره حکومت او احزاب کمونیست به آزادی زیادی در فعالیتهای خود دست یافته^{۲۶} و تا جایی پیش رفتند که در شهرهای مذهبی مانند نجف و کربلا به طور علنی به فعالیت و تبلیغ می پرداختند.^{۲۷} در بهار و تابستان ۱۹۵۹ عبدالوهاب الشوان و عده ای از نظامیان طرفدار وحدت عربی در موصل و کرکوک، دست به کودتای ناموفقی زدند که با تظاهرات خیابانی ۲۵۰ هزار نفر از قوم گرایان سراسر عراق همراه بود. این تظاهرات که تبدیل به شورش با رنگ وحدت عربی شد، توسط حزب کمونیست و با موافقت عبدالکریم قاسم به شکلی وحشیانه سرکوب و کشتار عظیم و بی رحمانه ای آغاز شد. در کرکوک نیز همین ماجرا تکرار شد و کردها با حمایت شاخه محلی حزب کمونیست عراق در مقابل ترکمن ها، رقیبان سنتی خویش، قرار گرفتند.^{۲۸} در حقیقت مداخله عشایر در سیاست که از طریق دسترسی آنها به دو بازوی قدرت (سلاح و زمینهای کشاورزی وسیع و نیروی بزرگی از کشاورزان شاغل بر روی آن زمینها) صورت می گرفت، موجب نگرانی عبدالکریم قاسم بود. از این رو وی در صدد برآمد با وضع دو قانون منع حمل سلاح توسط عشایر و اصلاحات ارضی، به تحدید قدرت عشایر و سلب ابزارهای قدرت آنها بپردازد.^{۲۹}

با کودتای عبدالسلام عارف و سقوط قاسم که آغاز تسلط بعثی ها بر قدرت بود، عشایر با دوران سختی مواجه شدند. بعثی ها نگرشی تازه نسبت به نظم اجتماعی داشتند^{۳۰} و در مورد مالکیت خصوصی، بخش دولتی، مالکیت بر ابزار تولید و زمین و ... مواضع تازه و

غیرمنتظره ای برای جامعه سنتی و سران قبایل به همراه آوردند. به دنبال مرگ عبدالسلام عارف و روی کار آمدن برادرش عبدالرحمن، ضعف و سردرگمی در ساختار سیاسی عراق افزایش پیدا کرد و نیروهای اسلامی که در دوره عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف با محدودیت رو به رو شده بودند، فرصت را غنیمت شمرده و به تقویت فعالیتهای خود پرداختند. این گروهها؛ یعنی حزب الدعوه، جماعت اخوان المسلمین، حزب التحریر، جماعت شیخ عبدالعزيز البدری، و گروههای رابط شیخ مهدی خالصی در بغداد با علمای سنی، درصدد انعقاد پیمانی با عشایر بزرگ عراق و آیت... سید محسن حکیم و با هدف پشتیبانی از او برای اعلام انقلاب مردمی برآمدند، اما به گفته علی المومن حزب بعث با درک اهمیت این موضوع احساس خطر کرده و بلافاصله با پخش عزاداری امام حسین(ع) از رادیوی رسمی عراق و تمجید از شعائر عاشورا درصدد جلب اطمینان مردم و گمراه کردن افکار عمومی برآمد.^(۱) این رفتار در طول یک سال بعد هم ادامه پیدا کرد.

موقعیت عشایر در دوران تسلط حزب بعث و زمامداری صدام حسین بر عراق

کودتای ۱۷ ژوئن ۱۹۶۸ اگرچه به طور کامل کار حزب بعث نبود، اما در مدت کوتاهی این حزب به طور کامل در مسند قدرت جای گرفت. با استقرار در قدرت، بعثی ها کوشیدند با طایفه سالاری سنی مذهب ان تکریتی حلقه قدرت را در انحصار خود نگه دارند. دو تن از اعضای شورای فرماندهی کودتا؛ یعنی احمد حسن البکر و حماد شهاب، وابستگی خانوادگی با یکدیگر داشتند. از ابتدا هم مشاغل عمده سیاسی نظیر ریاست جمهوری، نخست وزیری و وزارت دفاع در اختیار تکریتی ها قرار گرفت و قدرت در دست آنها متمرکز شد. نهاد اجرایی و قانون گذاری عالی عراق هم به طور انحصاری در اختیار بعثی های سنی بود. آنها با تکیه بر خویشاوند سالاری و طایفه گرایی شدید، توانستند نظام بسته ای از قدرت را به وجود آورده و به بازتولید آن بپردازند.^{۳۱} حاکمان جدید با تکیه بر درآمدهای سرشار نفت و نگاه سوسیالیستی درصدد تغییرات گسترده ای در تمام حوزه های زندگی مردم عراق از جمله اصلاحات ارضی، برنامه و بودجه، ملی کردن نفت و دیگر صنایع، و توسعه اجتماعی-فرهنگی

برآمدند.^{۳۲} تحقق این برنامه‌ها با کاهش قدرت زمین‌داران بزرگ (روسای عشایر) همراه بود؛ زیرا تاسیس تعاونیهای کشاورزی به خلع ید زمین‌داران انجامید. در سال ۱۹۷۷ قانون شماره ۴۳ موجب ادغام کامل کشاورزان در نظام سوسیالیستی شد و کشاورزان را جزء مهم جامعه و نظام سوسیالیستی و نیروی تاثیرگذار در سوسیالیسم عرب خواند.^{۳۳} انجمنهای تعاونی کشاورزان دارای تشکیلات کاملاً سازمان‌یافته بود و از بخشهایی نظیر اداره کشت و صنعت، اداره تولید صنعتی دام، اداره فرهنگی، مدیریت و برنامه‌ریزی، اداره وام و فروش، روابط عمومی و بین‌الملل و اداره نظارت تشکیل می‌شد.^{۳۴}

دولت بعثی عراق در برنامه پنج‌ساله (۱۹۷۱-۱۹۷۶) سعی داشت واردات را به واردات ماشین‌آلات صنعتی به‌ویژه ماشین‌آلات کشاورزی اختصاص دهد.^{۳۵} هدف از این برنامه، تبدیل کشاورزی عراق به کشاورزی صنعتی و مکانیزه بود. برنامه پنج‌ساله بعدی (۱۹۷۶-۱۹۸۰) بر صنعتی شدن تا خوداتکایی کامل و رسیدن به استقلال صنعتی تاکید داشت. احمد حسن البکر از تبدیل کشاورزی عراق به کشاورزی صنعتی دو هدف را دنبال می‌کرد: وارد کردن سیستماتیک کشاورزان به فرآیند تولید سوسیالیستی، و برچیدن نظام عشایری و نابودی قدرت و سلطه شیوخ و سران قبایل. با کنار رفتن حسن البکر و روی کار آمدن صدام حسین و تسلط کامل وی بر تمام شئون حزب بعث، برخورد با عشایر نیز دگرگون شد. رویکرد صدام به عشایر را می‌توان در سه دوره مورد بررسی قرار داد: زمان جنگ با ایران، دوران حمله به کویت، و دوره اعمال تحریمهای بین‌المللی بر عراق. جنگ با ایران شرایط عراق را کاملاً دگرگون کرد و تغییرات عمده‌ای در رابطه با عشایر به همراه داشت. به دلیل نیاز به صنایع نظامی در زمان جنگ، برنامه‌های تشویق سرمایه‌گذاری در روستاها به حال تعلیق درآمد. از طرف دیگر با شروع جنگ، تمام نیروی کار عشایر به جبهه‌ها اعزام شدند که این مسأله کاهش نیروی کار عشایر را در پی داشت. عراق اگرچه از نظر نظامی و تسلیحاتی برتر بود، اما مدیریت مناسب و شهادت طلبی سربازان ایرانی این کشور را با کمبود نیرو مواجه ساخت. در نتیجه، تلاش شد با تاسیس جیش الشعبی این نقص برطرف شود. این مورد در گزارش نهمین کنفرانس سراسری حزب بعث نیز مورد تایید و تاکید قرار گرفت: «حزب برای

پیروزی نهایی نیاز به همکاری عشایر و قبایل دارد. مردان بالای ۶۰ سال می‌توانند با تشکیل بسیج مردمی و عشایری شرایط جنگ را به نفع امت عرب رقم بزنند.^{۳۶} با پایان جنگ در سال ۱۹۸۸ نیز صدام حسین سعی داشت لشکرهای اصلی گارد ریاست جمهوری عراق را از سربازانی تشکیل دهد که فقط از عشیره ابوناصر (قبیله صدام حسین) یا قبایل متحد در اطراف تکریت بودند.^{۳۷} در واقع، او در صدد بود با استفاده از مردان قبیله خود و دیگر قبایل خودی و استخدام آنان در پستهای کلیدی سیاسی و کادر نظامی-امنیتی، و با اعطای امتیازات اقتصادی به آنها قدرت و مشروعیت خود را تثبیت سازد. به این ترتیب، «دولت امنیت ملی» در عراق شکل گرفت؛ دولتی که وجودش را تا حد زیادی به واسطه حذف فیزیکی یا بازدارندگی تهدیدها علیه رژیم و دولت تحت حاکمیتش توجیه می‌کرد. در راستای منافع این دولت، ادعا می‌شد که هر نوع تهدید علیه آن در واقع تهدید بر ضد منافع بزرگان عشایر و هر نوع تهدید علیه سران قبایل، تهدید علیه دولت خواهد بود. صدام حسین هرگونه تهدید علیه رژیم بعثی را خطری بر ضد عشایر قلمداد می‌کرد و تمایزی میان منافع خصوصی اشخاصی که عملاً حکومت را در اختیار داشتند و خویشاوندان و پیروان آنها با منافع عمومی، قائل نبود.

مرحله بعدی تعامل صدام حسین با عشایر، با حمله به کویت آغاز شد. به دنبال اشغال کویت و مخالفت جهانی با این تهاجم و نزدیک شدن حمله آمریکا و متحدانش به عراق، صدام طرحی را پیاده کرد که بر اساس آن دفاتر حزب بعث از طریق تماس با سران عشایر، به خصوص عشایر جنوب [بصره، سماوه، ناصریه، دیوانیه، نجف، کربلا و الانبار]، آنها را به سلاحهای گرم و فوق سبک برای دفاع از مناطق خود در هنگام حمله آمریکا به جنوب عراق مجهز می‌کردند. این مقطع نقطه آغاز دستیابی عشایر به انواع سلاحها بود که در تحولات سیاسی و امنیتی آینده این کشور تاثیر بسزایی داشت. در همان روزهای آغازین حمله آمریکا (عملیات توفان صحرا)، ماشین نظامی عراق به طور گسترده تخریب شد. این حمله برق آسا، ساختار نظامی و سیاسی این کشور را دچار سردرگمی ساخت و با فرار سربازان، شیرازه ارتش از هم پاشید. در این مرحله نیز، به دنبال ترک جبهه‌های جنگ از سوی سربازان عراقی، عشایر بار دیگر فرصت تصاحب سلاحها و تجهیزات نظامی به جا مانده را به دست آوردند. خستگی مردم عراق

از جنگ‌های پی‌درپی، بی‌نتیجه و سراسر شکست، و از دست رفتن همه امکانات و فرصتهای توسعه و زندگی توأم با آرامش، آنها را به طغیان عظیمی علیه دولت واداشت. به دنبال شورشی که به انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ معروف است و یکی از نقاط عطف تاریخ شیعیان عراق به شمار می‌رود،^{۳۸} در همان روزهای اول تمام مقرهای حزب بعث و پادگانهای ارتش در منطقه جنوب و شمال عراق تسخیر شد و عشایر پس از محو آثار قدرت صدام حسین در این مناطق، زمام امور را به دست گرفتند. با قطع ارتباط استانهای شمالی و جنوبی و حکومت مرکزی، عشایر و نیروهای مردمی کنترل شهرها را به دست گرفته و با ایجاد پستهای بازرسی در نقاط ورودی شهرها و گشتهای شبانه، نظم و امنیت به نحو قابل قبولی برقرار شد. این قیام که به وضوح نشانه‌های زوال قدرت صدام حسین را در بر داشت، به تدریج احساس خطر را در آمریکایی‌ها، به ویژه با تحریک رژیمهای سنی عربی، به وجود آورد. با برقراری آتش بس بین صدام و آمریکا، وی بلافاصله مقابله با این قیام اسلامی/شیعی را آغاز کرد و با اتکا به عشایر هم‌پیمان و به کارگیری عنصر مذهب برای ایجاد وحشت از تسلط شیعیان در بین سنی‌های عراق، به سرکوب این قیام پرداخت.

عشایر مناطق آزاد شده با تبادل اطلاعات درباره حمله احتمالی ارتش بعث، به ایجاد استحکامات نظامی پرداختند و با تهیه سلاح برای دفاع از مناطق خود آماده شدند. جبهه اول نبرد از منطقه کربلا و اطراف آن آغاز شد. این جبهه از نظر دفاعی و طراحی نظامی شرایط مناسبی داشت. نبرد در کربلا بسیار سنگین پیش می‌رفت و ارتش عراق را با مشکل روبه‌رو ساخت، اما در نهایت بمباران هوایی با استفاده از بمبهای ناپالم تلفات زیادی به نیروهای مردمی تحمیل کرد. با پایان جنگ در کربلا، ارتش عراق در منطقه مثلی شکل بین حله، کربلا و نجف متمرکز شد و پس از حله به سمت نجف حرکت کرد.^{۳۹} اهمیت این جبهه به دلیل مرکزیت پایگاه سران مقاومت و حوزه علمیه نجف بود و از این جهت سرنوشت آن برای کل مقاومت، تعیین‌کننده قلمداد می‌شد. ام عباسیات، نقطه ورود به نجف از شمال، مهم‌ترین سنگر مقاومت در نظر گرفته شد، اما جنگ در این جبهه هرگز آغاز نشد؛ زیرا با تماس صدام حسین با حاتم آل حسن، شیخ عشیره بن حسن (الحسناوی)، و تقاضا از وی برای عبور ارتش

از این منطقه، راه برای ورود نیروی نظامی حکومت به نجف کوتاه شد. وعده امتیازات مالی و سیاسی در آینده، در نهایت حاتم آل حسن را متقاعد کرد تا ارتش بعثی با اطمینان و بدون تلفات از این جبهه به نجف برسد. این خیانت نقطه عطفی را در سرنوشت جنگ رقم زد؛ جبهه نجف کاملاً غافلگیر، و جنگ رفته رفته از دست مقاومت خارج شد. به این ترتیب، بار دیگر شرایط سیاسی عراق با مداخله عشایر رقم خورد.

سومین مرحله تعامل صدام با عشایر به دوران بعد از تهاجم به کویت باز می‌گردد. پس از جنگ با کویت، تحریمهای سنگینی از سوی سازمان ملل علیه عراق اعمال شد و علاوه بر تخریب گسترده ناشی از بمباران آمریکا و متحدانش که به شدت به زیرساختهای عراق آسیب رساند، درهای اقتصاد این کشور هم به روی جهان بسته شد. سطح زندگی نسبت به دهه ۱۹۸۰ به شدت پایین آمد، دینار عراق ۳۰۰ درصد سقوط کرد و نرخ بیکاری و جرم و جنایت به شدت افزایش یافت؛ مردان عراقی نه درآمدی برای امرار معاش داشتند و نه فرصتی برای کار، و هزاران نفر از آنها به سیگارفروشی در خیابانها می‌پرداختند.^{۴۰} در این شرایط سخت، دوباره نقش گروه/قبیله در زندگی اجتماعی احیا شد؛ زیرا با وجود ناامنی، گرانی و رشوه خواری زندگی برای افراد بدون حمایت یکدیگر امکان پذیر نبود و عشیره تنها پناهگاه افراد به شمار می‌رفت. این نقش تا آنجا برجسته شد که محاکم عمومی و قضایی در حل و فصل امور و دادرسی میان مردم، جایگاه ثانوی پیدا کردند و مردم عراق با نظام «فصل» که سنتی عشیره‌ای بود، به مسایل قضایی خود می‌پرداختند. این روند مورد حمایت حکومت مرکزی هم قرار داشت.

از سال ۱۹۹۱ به بعد، ملاقات سران عشایر با صدام حسین مرسوم شده و نشانه‌های عشیره‌ای مانند مضیف، بیرق و الهوسات احیا شدند. روابط حکومت و عشایر به حدی پیش رفت که در یکی از ملاقاتها، صدام حسین از برنامه‌های اصلاحات ارضی که موجب آسیب رساندن به قدرت و اقتصاد عشایر شده بود، عذرخواهی کرد و قول بازگرداندن این زمینها و وعده همکاری نزدیک در آینده را داد.^{۴۱} یکی از دلایل علاقه مندی صدام حسین به بازگشت به سنتهای عشیره‌ای و استقبال از عشایر، تقسیم مردم عراق به اجزا و گروههای کوچک تر و

کنترل آنها از طریق روسای عشایر بود. این مسأله بدان علت بود که در جریان انتفاضه شعبانیه همه اعضای حزب بعث، استخبارات و پلیس در مناطق آزاد شده از بین رفته بودند. دلیل دیگر روی آوردن صدام به برقراری اجماع در داخل پس از انزوا و طرد عراق از سوی مجامع عربی، منطقه ای و بین المللی بود. مشخصه این دوره، تنگ تر شدن دایره قدرت از عشایر به طایفه و خانواده صدام (آل طلفاح، آل ابراهیم و آل المجید) بود.^{۴۲}

فروپاشی رژیم بعث و آغاز حیات سیاسی نوین عراق

در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و آغاز اقدامات نظامی آمریکا علیه طالبان در افغانستان که در راستای سیاست مبارزه با تروریسم صورت می گرفت، عراق متهم به پنهان کردن تسلیحات کشتار جمعی و انجام اقدامات تروریستی و همکاری با طالبان شد و به عنوان هدف دوم آمریکا پس از حمله به افغانستان مطرح گردید. صدام در فوریه ۲۰۰۱ در پیامی به مردم و عشایر عراق، آنها را برای تاسیس ارتش قدس (جیش القدس) فراخواند. گرچه شمار داوطلبان حدوداً به ۶/۵ میلیون نفر رسید،^{۴۳} اما تأثیری در نتیجه جنگ نامتقارن آمریکا علیه عراق که نتیجه آن از قبل برای مردم این کشور به وضوح قابل پیش بینی بود، نداشت. نیروهای آمریکایی و غربی با حدود ۱۲۰ هزار نظامی در خاک عراق، موفق شدند رژیمی را نابود کنند که گارد ریاست جمهوری را با نیرویی متشکل از ۱۰۰ هزار نفر در اختیار، و هزاران نیروی نظامی متعارف را زیر پرچم داشت. بغداد در سال ۲۰۰۳ سقوط کرد و رژیم صدام فروپاشید. نخستین کنفرانس درباره آینده عراق در نزدیکی شهر ناصریه در جنوب این کشور با حضور ۶۰۰ سیاستمدار تبعیدی، سران گروههای قومی، رهبران مذهبی و از همه مهم تر سران عشایر و قبایل جنوب، گاردنر، اداره کننده امریکایی عراق و زلمای خلیل زاد، نماینده ویژه امریکا، برگزار شد.^{۴۴} از همان ابتدا مراجع شیعه در خصوص قتل اعضای سابق حزب بعث، دعوت مردم به خویشتن داری و عدم غارت اموال عمومی در دوران اولیه اشغال عراق و اوضاع آشفته و نابسامان این کشور، فتاوی متعددی را صادر کرده و سیاستهای مدبرانه و دوراندیشانه خود مبنی بر مهم دانستن نقش روسای عشایر در حفظ امنیت و آرام کردن اوضاع را اعلام

نمودند.^{۴۵} در غیاب حکومت مرکزی و فروپاشی نظم و امنیت، مراجع همواره تاکید داشتند که مردان عشایر حافظ جان و مال مردم هستند و به این ترتیب، توانستند قدرت روسای عشایر را در حفظ نظم و برقراری امنیت، به ویژه در مناطق جنوب و شرق عراق، به کار گیرند. مهم ترین تاکید مراجع در این شرایط، رد انتقام گیری از اعضای سابق حزب بعث و خانواده های آنها بود. آنان تاکید داشتند که انتقام گیری اقدامی غیر شرعی است و قصاص فقط با اجازه حاکم شرع قابل اجرا خواهد بود.^{۴۶} این فتاوی مهم ترین تصمیمهای اتخاذ شده در شرایط فوق العاده حساس هرج و مرج بود و از درگیری و کشتار گسترده ناشی از انتقام گیری از اشخاصی که در حق مردم مرتکب جنایت شده بودند (اعضای حزب بعث، نیروهای امنیتی و استخبارات)، جلوگیری کرد.

با فروپاشی سریع رژیم صدام حسین و به وجود آمدن خلأ قدرت، به تدریج عمده ترین مشکلات امنیتی در مناطق سنی نشین غرب و شمال غرب، به ویژه فلوجه، تکریت و رمادی بروز کرد. انحلال ارتش و سازمانهای امنیتی بعث توسط آمریکا در اوایل اشغال، عامل اصلی افزایش نارضایتیها در مناطق سنی نشین بود. حملات مسلحانه و موج ترور از ابتدای اشغال عراق، به طور فزاینده ای گسترش یافت. مناطق جنوبی و شیعه نشین عراق به علت ساختار سنتی و عشیره ای، کمتر از مناطق مرکزی دچار تشنج شدند. روحانیون و رهبران محلی همراه با سران عشایر و قبایل، با استفاده از خلأ قدرت ایجاد شده و با تشکیل حاکمیتها و کمیته های محلی و اجرای برخی احکام اسلامی در حوزه زیر نفوذ خود و با دعوت مردم به حفظ وحدت و یک پارچگی، اوضاع را در کنترل گرفتند. با وجود این، عناصر بعثی وابسته به صدام و همچنین اعضای القاعده، با نفوذ به عراق اوضاع امنیتی این کشور به ویژه در مناطق سنی نشین غرب و شمال غربی بغداد را به طور فزاینده ای آشفته ساخته و تلاش داشتند با نفوذ به مناطق شیعی و خراب کاری و ایجاد تحریک، جامعه شیعیان را نیز به این عرصه وارد سازند. در این مدت اوضاع امنیتی مناطق کردنشین به دلیل حضور فعال پیش مرگها و تجربه ۱۲ ساله اداره شمال عراق، بهتر از سایر مناطق بود.

با گذشت سه هفته از اشغال عراق و تداوم ناکامی گاردنر و همراهان او در تثبیت اوضاع

ناامن و پیچیده این کشور، کاخ سفید بازسازی عراق و احیای نهادهای مدنی این کشور را در اولویت برنامه های خود قرار داد. در این راستا پل برمر، متخصص تروریسم در وزارت خارجه آمریکا (به جای گاردنر)، به عراق اعزام شد. برمر پس از مشورت با رهبران سیاسی عراق و با فشار آنان، اقدامات جدیدی از جمله انحلال نهادهای امنیتی، وزارت دفاع، وزارت اطلاع رسانی، مجلس ملی (پارلمان)، دادگاههای امنیتی، حزب بعث و برکناری مقامهای رده های مختلف حزبی انجام داد.^{۴۷} گام اساسی در روند سیاسی عراق، تشکیل شورای حکومتی بر اساس قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت بود. این قطعنامه در سال ۲۰۰۳ به تصویب رسید و برای نخستین بار در تاریخ عراق، در بدنه حکومت این کشور شیعیان از اکثریت برخوردار شدند (این شورا از ۲۵ نفر شامل: ۱۳ شیعه، ۵ کرد، ۵ سنی، یک ترکمن و یک مسیحی تشکیل می شد). امضای «موافقت نامه ۱۵ نوامبر»، سند انتقال قدرت، در نوامبر ۲۰۰۳ و در پی آن، تدوین «قانون اداره موقت عراق» که جدول زمانی انتقال قدرت و آینده وضعیت نیروهای اشغالگر و دولت موقت ائتلافی در عراق را روشن تر نمود، گامهای اساسی دیگری برای خاتمه قانونی اشغال عراق بود. موافقت نامه ۱۵ نوامبر حاوی مفاد اصلی قانون اساسی آینده عراق، جدول زمان بندی برای انتقال قدرت و تاکید بر امضای توافق نامه امنیتی بین اشغالگران و دولت عراق در آینده بود. البته در جدول زمان بندی انتقال قدرت، بر تشکیل مجلس ملی عراق به صورت انتصابی و بدون برگزاری انتخابات مستقیم تاکید شده بود که با مخالفت بسیاری از رهبران ملی-مذهبی عراق، به ویژه آیت الله سیستانی، این موضوع منتفی شد.

با ورود سازمان ملل به عراق، قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت در مورد روند انتقال قدرت، اوضاع امنیتی و بازسازی عراق به تصویب رسید و با تاکید بر انتقال کامل حاکمیت و استقلال در تصمیم گیری به دولت عراق، و همچنین تصریح بر اختیارات این دولت برای تعیین وضعیت نیروهای چندملیتی در عراق، بخشی از روند سیاستهای یک جانبه گرایانه آمریکا در عراق را متوقف ساخته و زمینه ایجاد فضای تحرک سیاسی برای همه گروههای اصلی و موثر در آینده سیاسی عراق را فراهم آورد. به این ترتیب برای تشکیل دولت موقت، رایزنیهای پشت

پرده آغاز شد. اهل سنت که با تهاجم امریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین مخالف بودند، این احساس را داشتند که شیعیان و کردها بیشترین استفاده را از این وضعیت برای تثبیت امور در مسیر مورد نظر خود خواهند برد. دولت امریکا برای تغییر این تفکر باب جدیدی را برای همکاری نزدیک تر با این طیف گشود و با دادن امتیاز، آنها را به مشارکت فعال تر در روند دولت سازی و کاهش مخالفت با حضور نظامی امریکا در عراق تشویق نمود. از این رو همکاری با شخصیت های مقبول و برخوردار از وجاهت کافی در بین اعراب سنی، اهمیت زیادی پیدا کرد. از آنجا که در بین اعراب سنی منطقه مرکزی و غربی عراق افراد شناخته شده و هماهنگ با رویکرد امریکا وجود نداشت، پل برمر با پیشنهاد شیخ غازی الیاور، فرزند شیخ عجیل الیاور، شیخ المشایخ شمر که از بزرگ ترین عشایر عراق است،^{۴۸} به عنوان رئیس دولت موقت به هدف خود نزدیک شد. از دید وی، انتخاب رئیس جمهور برای کشوری که در شرایط بحرانی به سر می برد، می توانست موجب حل بخشی از نارضایتیها و ایجاد آرامش شده و بسیار سودآور باشد.^{۴۹}

اشغال عراق به پایان حاکمیت اعراب سنی در عرصه قدرت منتهی شد. با تاکید بر قاعده مشارکت دموکراتیک و مبتنی بر سهم قومی و فرقه ای گروه های داخلی عراق در نظام سیاسی، گروه های سنی با واقعیت جدیدی روبه رو شدند که حاکی از تسلط اکثریت شیعی و کرد بر ساختار سیاسی-امنیتی این کشور و نقش کم رنگ آنها، بر خلاف دوره صدام حسین، بود. بر این اساس از منظر اکثر گروه های سنی آمریکا، عامل از دست رفتن قدرت و جایگاه آنان و تسلط شیعیان و کردها تلقی شد. عدم پذیرش واقعیت های جدید عرصه قدرت از سوی گروه های سنی نه تنها عدم مشارکت آنها در روند سیاسی و ساختارهای جدید را در پی داشت، بلکه به تدریج مخالفت آنها با نیروهای آمریکا و دولت مرکزی عراق را نیز افزایش داد. در مدت زمان اولیه بعد از فروپاشی رژیم بعث، فضای عمومی حاکم بر جامعه اعراب سنی مخالفت و ابراز تنفر از آمریکایی ها و گروه های همکار آنها در عراق، به ویژه شیعیان و کردها، بود. این مخالفتها به تدریج در اشکال خشونت آمیز و شکل گیری گروه های شورشی سنی بروز یافت. هرچند در ابتدا سازماندهی این گروهها بیشتر توسط بعثی های با تجربه صورت می گرفت، اما

با گذشت زمان طیفهای وسیعی از گروههای سنی زیر پوشش این گروههای شورشی قرار گرفتند. درواقع، انحلال سازمانهای حکومتی و نظامی-امنیتی بعثی در عراق و کاهش شدید قدرت و امتیازات اعراب سنی، نارضایتی بخش وسیعی از گروههای سنی و بروز احساس در حاشیه قرار گرفتن در آنها را در پی داشت، به علاوه باعث بیکاری تعداد زیادی از کارکنان رژیم صدام شد. این شرایط، شکل دادن به گروههای شورشی با انگیزه های سیاسی و اقتصادی را از سوی آنها تقویت کرد. همچنین ورود جنگجویان القاعده از سایر کشورها به عراق و همکاری با سنی های این کشور، گرایش عمومی اعراب سنی را در جهت مخالفت با روند سیاسی جدید و تلاش برای ناکام گذاشتن این روند تقویت نمود. شورشهای مسلحانه گروههای سنی، شرایط امنیتی عراق را بسیار وخیم ساخت و ناامنیها در حدی گسترش یافت که پیشرفت روند سیاسی عراق را با مانعی جدی مواجه کرد. اقدامات خشونت آمیز گروههای شورشی سنی به نیروهای نظامی آمریکایی و عراقی محدود نبود و به تدریج به غیرنظامیان به ویژه شیعیان معطوف شد. این وضعیت که با ناتوانی نیروهای آمریکایی و عراقی در برقراری امنیت همراه بود، به گرایش مردم به سوی گروههای شبه نظامی شیعی و سنی برای تامین امنیت خود منجر گردید. انفجار سامرا در سال ۲۰۰۶ از سوی گروههای شورشی سنی، به ویژه القاعده عراق، با هدف ایجاد جنگ داخلی صورت گرفت و به تشدید خشونت های فرقه ای و واکنشهای متقابل شبه نظامیان شیعه همچون جیش المهدی انجامید. این حادثه باعث شد که رهبران مذهبی شیعیان مانند آیت... سیستانی نسبت به حفاظت از مردم با تشکیل گروههای مسلح در صورت عدم توانایی دولت برای امنیت سازی، هشدار دهند. در مجموع در سال ۲۰۰۶، شرایط امنیتی عراق به بدترین وضعیت خود از سال ۲۰۰۳ رسید و مجموع تلفات نظامیان و غیرنظامیان بسیار افزایش یافت.

از آنجایی که مخالفت و نارضایتی اعراب سنی از جایگاه سیاسی و معادلات نوین قدرت در عراق و اقدامات مسلحانه شورشیان سنی اصلی ترین عامل ناامنیها در این کشور به شمار می رفت، آمریکا راهبرد جدیدی را برای عراق طراحی کرد که شامل افزایش نیرو، به ویژه در استانهای الانبار و بغداد، سرکوب گروههای شورشی القاعده و کنترل شبه نظامیان شیعی

بود، اما به تدریج محور عمده دیگری در چارچوب راهبرد آمریکا قرار گرفت که در امنیت سازی عراق و بازتعریف روابط آمریکا با گروه‌های سنی بسیار تاثیرگذار بود. این محور حمایت از نیروهای عشایر سنی موسوم به شوراهای بیداری یا «مجالس الصحوه» و تجهیز و سازمان دهی آنها در مقابل القاعده بود. هرچند در ابتدا سازمان دهی قبایل سنی بخشی از راهبرد آمریکا در عراق نبود، اما شرایط ناشی از خیزش قبایل سنی در مقابل القاعده فرصت مناسب برای استفاده آمریکا و حمایت از این قبایل و تجهیز آنها را فراهم آورد. از سال ۲۰۰۳، سنی‌های عراق در پیوند و تعامل با القاعده قرار داشتند، اما اقدامات و عملکرد نیروهای القاعده در نواحی سنی نشین عراق به تدریج ناخرسندی جمعیت محلی و واکنش آنها را در برابر این گروه در پی داشت.

القاعده عراق به دلیل افراط گرایی مذهبی، ارباب و فساد، حمله به سران قبایل سنی که مدعی حفاظت از آنها بود و غیره، زمینه‌های ناکامی خود را ایجاد کرد. این ناخرسندی عشایر سنی از عملکرد القاعده، مورد توجه فرماندهی نظامی آمریکا قرار گرفت. آمریکا از این تغییر در جهت عملیاتی فراگیر و دایمی در مقابل القاعده استفاده کرد و به حمایت مالی و تسلیحاتی از شوراهای بیداری پرداخت. این شوراها با مشارکت فعال و گسترده عشایر سنی عرب، از سپتامبر ۲۰۰۶ ابتدا در استان الانبار ایجاد شده و سپس به سایر مناطق و استانهای ناامن عراق تسری یافت.^{۵۰} اکنون تعداد نیروهای شوراهای بیداری در سراسر عراق به حدود ۱۰۰ هزار داوطلب می‌رسد که اغلب سنی هستند و تعداد کمی از اعضای این شوراها را شیعیان تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین عاملی که به حمایت آمریکا از نیروهای بیداری و تجهیز آنان منجر شد، ضرورت‌های امنیت سازی و ناکامی آمریکا در این زمینه در طول چند سال گذشته بود. نظامیان امریکایی بارها تایید و حمایت خود را نسبت به این تشکل اعلام کرده و گفته‌اند که با کمک این تشکله‌ها توانسته‌اند پیشرفتهایی در برقراری امنیت در عراق داشته باشند. ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده نظامیان امریکایی در عراق، و رایان کراکر، سفیر آمریکا در این کشور، در گزارش خود به کنگره نیز از نقش شوراهای بیداری در تامین امنیت عراق قدردانی کردند. با توجه به اهمیت نقش شوراهای بیداری در کمک به برقراری نظم و امنیت و

در قدردانی از این شوراها، دولت عراق نام این تشکل را به «ابناء العراق» (فرزندان عراق) تغییر داده است.^{۵۱} در سال ۲۰۰۷ دفتر نخست وزیری خواستار تاسیس شوراهای پشتیبانی (مجالس الاسناد العشائری) شد که این بیانیه مورد نکوهش سایر گروههای عراقی مانند مجلس اعلا و کردها قرار گرفت. آنها معتقدند ایجاد این شوراها در جنوب عراق توجیهی ندارد؛ زیرا این مناطق از ضریب امنیتی قابل قبولی برخوردار هستند و این مسأله را عنوان می کنند که نوری المالکی از امکانات قدرت خود برای همراه کردن عشایر جنوب به نفع خود سوءاستفاده کرده است. سرهنگ نعمان حسین، از مقامات وزارت کشور، معتقد است، این شوراها با شوراهای بیداری متفاوت است؛ زیرا فعالیت این شوراها جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و بعد نظامی اش ناچیز است. از طرف دیگر کارشناسان امور داخلی عراق معتقدند، این تصمیم نوری مالکی بسیار مهم است و وی با همراه کردن رؤسای عشایر استانهای جنوبی با خود، از یک طرف امکان برتری بر رقبای شیعه مانند مجلس اعلا، شاخه دیگر حزب الدعوه (ابراهیم جعفری)، صدری ها و حزب الفضیله در انتخابات شورای شهر را به دست می آورد و از طرف دیگر، با تشکیل نخستین کنگره عشایر شیعه و با جذب این عشایر به تحکیم هرچه بیشتر قدرت خود در این مناطق می پردازد.

نتیجه گیری

عشایر عراق در مراحل مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور نقش تاثیرگذاری ایفا کرده و همواره از متغیرهای مهم اثرگذار بر این تحولات بوده اند. در زمان سلطه امپراتوری عثمانی، به ویژه بعد از روی کار آمدن مدحت پاشا، استفاده از عشایر برای تثبیت قدرت حکومت مرکزی و برقراری امنیت رواج یافت. در این دوره، حکومت مرکزی تلاش می کرد با پی گیری سیاستهای خاص ارضی همچون واگذاری زمینهای کشاورزی به رؤسای قبایل و ایجاد تفرقه و شکاف میان آنها، از قدرت این واحدهای فعال سیاسی کاسته و آنها را زیر کنترل خود قرار دهد. به دنبال اشغال عراق توسط انگلستان، عشایر این کشور به ویژه شیعیان با همکاری مراجع و علمای دینی نقش مهمی در مبارزه علیه اشغالگران و برپایی قیام سال

۱۹۲۰ معروف به ثوره العشرین داشتند. در سالهای قیمومت بریتانیا نیز مقابله و مخالفت با تسلط انگلستان بر عراق، توسط عشایر شیعه این کشور و به رهبری مراجع و علما ادامه داشت. با روی کار آمدن و قدرت گیری حزب بعث، مرحله جدید بهره برداری از پتانسیلهای قبایل و عشایر عراق در بازیهای قدرت، به خصوص توسط صدام حسین، آغاز شد. در دوران جنگ با ایران، سیاست همکاری با قبایل و اعزام آنها به جبهه های جنگ در پیش گرفته شد. پس از تهاجم به کویت نیز جهت مقابله با حملات آمریکا و دفاع از کشور، صدام به تسلیح عشایر به ویژه قبایل جنوب پرداخت. از طرف دیگر، در این دوره با بالا گرفتن نارضایتی ها از سیاستهای جنگ طلبانه و بی حاصل رژیم بعث، عشایر عراق - به خصوص شیعیان - نقش مهمی در مبارزه با سیاستهای دولت ایفا کرده و پرچم دار اصلی این مبارزات، از جمله شورش معروف به انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱، بودند. سرکوب این قیام نیز با تکیه صدام به نیروهای عشایر سنی و با استفاده از اختلافهای عقیدتی آنها با قبایل شیعه، صورت گرفت. به دنبال شکست عراق از نیروهای آمریکا و ائتلاف و برقراری تحریمهای سازمان ملل، تعامل صدام حسین با عشایر با هدف کنترل بیشتر آنها و نیز یافتن پایگاههایی در داخل کشور افزایش یافت.

در پی سقوط رژیم بعثی عراق پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳، نقش عشایر در ایجاد (و برهم زدن) نظم و امنیت در این کشور بیش از گذشته مشهود بوده است. نارضایتی از قدرت یافتن و تسلط شیعیان و کردها در ساختار سیاسی عراق، مشکلات امنیتی گسترده ی را به ویژه در مناطق سنی نشین این کشور در پی داشت. تنفر و رنجش اعراب سنی از آمریکا - به عنوان مسبب اصلی افزایش قدرت شیعیان - مخالفت آنها با روند سیاسی موجود و مشکلات امنیتی گسترده ای را پدید آورد. این شرایط زمینه اتخاذ راهبرد امنیتی جدید آمریکا را در عراق بر مبنای همکاری با عشایر سنی و بهره برداری از پتانسیل آنها را برای امنیت سازی در عراق، فراهم ساخت. سازمان دهی و تشکیل شوراهای بیداری، نتیجه همین سیاست جدید بوده است. به این ترتیب تاریخ تحولات سیاسی و امنیتی عراق نشان می دهد که عشایر و قبایل عراقی، به عنوان بازیگرانی قدرتمند با برخورداری از جمعیت وسیع و پراکندگی جغرافیایی،

همواره شریک توانایی در عرصه سیاست و قدرت این کشور بوده اند و همکاری و هماهنگی با آنها برای دیگر بازیگران داخلی و بین المللی عرصه تحولات عراق تعیین کننده بوده است.



پاورقیها:

۱. ایرج مسجدی، «بررسی تجربه دولت-ملت سازی در عراق»، در مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶.
۲. محسن خلیلی، «قانون اساسی جدید عراق و مهندسی ساختار دولت»، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال چهارم، شماره چهارم، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۳۰.
۳. علیرضا آیتی، «شمشیر دو لبه: پی گیری تاکتیک تسلیح عشایر عراق توسط آمریکا»، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۵، تیر ۱۳۸۶، ص ۳۰.
۴. عبدالجلیل الطاهر، العشائر العراقية، بغداد: مطبعة بغداد، ۱۹۷۲، ص ۳۶.
۵. عماد احمد الجواهری، تاریخ مشكله الاراضی فی العراق (۱۹۱۴-۱۹۳۲)، بغداد: دار الحریه للطباعه، ۱۹۷۸، ص ۷۰.
۶. همان، ص ۶۱.
۷. عبدالجلیل الطاهر، پیشین، ص ۶۷.
۸. ضیاء شکاره، «المجتمعات العشائریه فیالعراق بین البداوه والحضاره»، مجله العرفان (صیدا)، مارس و آوریل ۱۹۵۷، ص ۵۴.
۹. عماد احمد الجواهری، پیشین، ص ۶۳.
۱۰. زبی هیرشلاگ، مدخل الی التاریخ الاقتصادی للشرق الاوسط، ترجمه مصطفی الحسین، بیروت: دار الحقیقه، ۱۹۷۲، ص ۴۸.
۱۱. همان، ص ۹۹.
۱۲. عماد احمد الجواهری، پیشین، ص ۱۹.
۱۳. همان، ص ۳۷.
۱۴. عبدالحلیم الرهیمی، تاریخ و حرکت اسلامی در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۹.
۱۵. همان، ص ۴۰.
۱۶. عباس الغراوی، تاریخ العراق بین الاحتلالین، بغداد: مطبعة بغداد، ۱۹۵۵، ص ۱۷۰.
۱۷. جورج انطونیوس، یقطه العرب، بیروت: الطبعة الرابعة، ۱۹۷۴، ص ۲۲۲.
۱۸. عبدالرزاق الحسنى، الثورة العراقيه الكبرى، بیروت: مطبعة دار الكتب، ۱۹۷۸، ص ۵۴-۱۶.
۱۹. عبدالحلیم الرهیمی، پیشین، ص ۲۰۶.
۲۰. عبدالرزاق الحسنى، پیشین، ص ۲۰۹.
۲۱. محمد مهدی البصیر، تاریخ القضیه العراق، بغداد: مطبعة الفلاح، ۱۹۲۴، ص ۲۰۱.
۲۲. عبدالحلیم الرهیمی، پیشین، ص ۱۶۶.
۲۳. محمد مهدی البصیر، پیشین، ص ۳۹۷.
۲۴. عبدالحلیم الرهیمی، پیشین، ص ۲۵۵.
۲۵. حسین سیف زاده، عراق، ساختارها و فرآیند گرایشهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۵۶.
۲۶. ع. الجمیلی، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق، ترجمه محمد حسین زوار کعبه، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۲-۷۵.
۲۷. علی المومن، سنوات الجمر، بیروت: المركز الاسلامیه المعاصر، ۲۰۰۴، ص ۴۶.
۲۸. حنا بطاطو، العراق-الكتاب الاول، ترجمه عقیف الرزاز، قم: الغدیر، ۲۰۰۵، ص ۱۹۷.

۲۹. علی المومن، پیشین، ص ۴۷.
۳۰. سمیر الخلیل، جمهوری وحشت (سیاست عراق امروز)، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱.
۳۱. احمد نادری، بررسی انسان شناختی گفتمان جنبش شیعی عراق، تهران: نشر نزدیک، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۰۵.
۳۲. مجید خدوری، العراق الاشتراکی، بیروت: الدار العربیه المتحدہ، ۱۹۸۵، ص ۱۸۲.
۳۳. ضیاء حسن الدوری، المنظمات الجماهيریه فی العراق الحديث، البصره: دارالحکمه، ۱۹۹۰، ص ۲۸۳.
۳۴. همان، ص ۲۸۶.
۳۵. مجید خدوری، پیشین، ص ۲۱۶.
۳۶. التقرير التاسع للمؤتمر القطری التاسع، بغداد: دار آفاق عربیه للصحافه والنشر، ۱۹۸۳، ص ۲۲۷.
۳۷. حسن حکیمیان و زیبا مشاور، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه و تحول جهانی، ترجمه عباس حاتمی زاده، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸.
۳۸. مهدی بهمنی، «شیعیان عراق از انزوا تا حاکمیت ۲۰۰۶-۱۹۹۱»، در مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاور میانه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۷، ص ۲۵.
۳۹. علی الساقی، قرار داده‌ها و نیرنگها، ترجمه محمد حسین زوار کعبه، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷، ص ۸۸.
۴۰. هومان الشماع، ترجمان اقتصادی، چهارشنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۸۰، سال چهارم، شماره ۳۱، (۱۸۷) پیاپی، ص ۳۰.
۴۱. حازم صاغیه، بعث العراق (سلطه صدام قیاما و خطاما)، بیروت: دار الساقی، ۲۰۰۴، ص ۷۵.
۴۲. علی الساقی، پیشین، ص ۹۷.
۴۳. روزنامه الشرق الاوسط، شماره ۸۱۳۹، مارس ۲۰۰۱.
۴۴. حسین امیرعبداللهیان، دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید، تهران: انتشارات مدیا، ۳۸۶، ص ۳۶۴.
۴۵. حامد الخفاف، النصوص الصادره عن سماحه السيد السيستاني فی المساله العراقيه، بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۷، صص ۲۹-۲۵.
۴۶. همان، ص ۲۴.
۴۷. حسین امیرعبداللهیان، پیشین، ص ۸۹.
۴۸. عباس الغراوی، عشائر العراق، بغداد: مطبعه بغداد، ۱۹۳۷، ص ۱۳۴.
۴۹. پل برمر، عام قضیتہ فی العراق، ترجمه عمر الایوبی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۲۰۰۶، ص ۴۴۶.
۵۰. اکبر عسگری صدر، «شوراها ی بیداری عراق (مجالس الصحوه)»، در مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاور میانه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹.
۵۱. همان، صص ۱۸۲-۱۸۱.